

وسط شهر اصفهان بختیارها او را در میان خیابان گرفتند . این بیچاره که از مطالب بختیاری مطلع بود و در این نظام فریب خورده بود باسما و زمین . در و دیوار . انسان و حیوان . بزرگ و خورد . عدلیه و حکومت . و خلاصه تمام موجودات همین طور که او را با کتک و ضرب و شتم میبردند ملتجی شد و التماس کرد : در نتیجه فردای آنروز غل بگردن و دستها از عقب سر بازنجیر بسته با مأمورین غلاظ و شداد او را ببختیاری بردند در آنجا خود و تمام خانواده و بستگانش را از زن و مرد و صغیر و کبیر بیکرسن یا زنجیر بسته در تمام چارمحل ده بده کردانیده گذر بگذر چوب زده داغ و درفش کرده و بنام اهالی غارت زده عملاً فهمانند که هر مظلومی من بعد از دست ظالمین و غارتگران بختیاری منظم شود سزای او این است .

در این باب در اصفهان مختلف سخن زانده میشد و البته در دوره مشروطیت و عدل باوجود مجلس شوری اینگونه ستمگری و ناامنی حق میداد که هر کس همه گونه خیالی را حقیقت پندارد و واقع فرض کند . باری این است امنیت و عدالت امروزه و باین وضع باز هم میخواهند قانون مرور زمان از مجلس بگذرانند فاعتبروا یا اولی الابصار (وحید)

## ( مکاتیب تاریخی )

\* ( سواد کتابت حضرت میرزا ابراهیم همدانی ) \*

( بحضرت شیخ بهاء الدین محمد )

لوامع تجلیات انوار صدق و صفا . و شوارق ظهورات اسرار خلت و وفا . از مطلع اشراقات ذهن نقاد و مشرق افاضات طبع و قناد که مشکل گشای مبانی سبب العثمانی و جام جهان نمای معانیست انبعاث یافته بود . بر توی فیض بر کلمه درویشانه منزویان زاویه فراق و

مستکفان حريم اشتياق كه صورتاً بمحرمان موصوف و ظاهراً بمكاره دورى مخفوفند انداخته . مشاعر جسماني و مدارك روحاني از آثار انوار آن استنضات و استعارت پذيرفت

## ( شعر )

قوت گرفت طبعم چون باده در خزان  
شاداب شد ضميرم چون سبزه در بهار

چون شخص نازك توصحي گشت از عللا  
چون رای روشن تو بری ماند از عوارا

حقيقت وحدت و رمز كيفيت واحدیت كه بی تكلفانه از شوائب ریا مصفی گشته افاده فرموده بودند . گل دل اهل ارادت و شكوفه جان حلقه استنقادت را شكفته . از آثار قطرات رشحات اقلام عبرت فانی زمین موات بلکه عظام رفات افسردگان بوادی حیاتی تازه و نصرتی بی اندازه یافت .

## ( رباعی )

جانا من و تو نمونه پر كاريم سر را بدو کرده ایم و یکن دارم  
بر نقطه روانم کنون چون پرکار تا آخر کار سر بهم باز آرم  
بر ضمیر الهام پذیر ظاهر و هویدا است كه عاقلان خرده دان اند  
ادراك حقيقت مقاصد این طایفه جلیله عاجزند و اهل عادت با كمال  
رسوم دانی از دریافت مطالب این فرقه علیه قاصر . لاجرم دایماً میار  
این دو طایفه ضدیت متحقق است و مبیانت واقع و ظاهر است .  
آئینه دل بواسطه كدورات علایق بدنی و عوایق جسمانی زنگار آلود  
شبه شكوك شده . و بسبب اختلاط و امتزاج اهل روزگار از مطالعه  
وحدت حقیقی محروم مانده . پس اولی آنكه قطع تعلقات ضروری  
وطی مسافات ظاهریه کرده . همای همت بلند هوای نفس ناطقه را  
از تصرف استخوان ریزه دنیای دنی منزجر ساخته . در فضای بار

وحدت حقیقی طیران داده . خود را بدستباری فطرت سلیمه و پای  
مردی فطنت قویمه بچمن قدس و گلشن غیب انداخته . از جنکال  
سباع متخالفه الاثار متضاده الاطوار روزگار باز رهانیم . و بحسن حصین  
تجرد و توکل پناه جسته . شئون صوری و اعتبارات ظاهری را بی  
اعتبار دانسته . خود را از نظر قاصران که دیده ادراکشان ازغشاوه  
تقلید و سبل ظهرزینی باک نیست مخفی داریم .

## ( شعر )

جهان تیره است و ره مشکل جنیت را عنان در کش  
زمانی رخت هستی را بخلوتگاه جان در کش  
جو خاص الخاص جان گشتی ز صورت پای بیرون نه  
هزاران شربت معنی بیک دم رایگان در کش  
جو مست حکمتش گشتی فلک را خیمه بر همزن  
ستون عرش در جنبان طناب آسمان در کش  
طریقش بپقدم میرو جمالش بی بصر می بین  
حدیش بی زبان میگوشراش بی دهان در کش  
وانت ایدک الله تعالی بالتأییدات السرمدیه والتوفیقات الابدیه  
تعلم ان الزمان قد فشا فیه الجدوالعناد وشاع الجهل والفساد  
والجدال والاضرار فی البلاد .

با کثرت معاندان و اهل انکار . و شیوع جدال و اضرار . و  
روائی بازار اشرار . غوامض اسرار مقصور نیست . و نظر بعدم  
مناسبت ذاتی قواصر که دماغ ادراکشان از استنشاق روایح مسکویه  
الفوایح گلشن معارف بی نصیب است بیان حقایق ممکن و میسور نه .  
همت عالی نهمت برقطع تعلقات صوریه و قلع تکلفات ظاهریه انگاشته  
بقدر وسع مناسی بصفات الله گشته . سعی فرمایند که بمیان برکات  
اقاس با استیناس آنحضرت سرگشکان فیفای دوری . و تشنه لسان  
بیدای مهجوری . از مشارکت بهایم و سیاع باز رسته . مخالفت ارادت

شهووی و غضبی نموده . از یفوله ظلمت آباد طبیعت به پیشگاه حضور  
راه یابند . و چون فیاض حقیقی در فیض مفتوح داشته است ممکن که  
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا مینکرد .  
اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا و  
ارزقنا اجتنابه . ( نظم )

خداوند در توفیق بکشای نظامی را ره تحقیق بنمای  
اهم مطالب که دوام ارتباط صوری و معنوی و التیام ظاهری  
و باطنی است همیشه از درگاه خداوند مسئولست . و اقصی المقاصد  
که توافق نشأتین و تطابق حالتین است دایماً مرجو و مأمول .  
انه علی ذالك قدیر و بتحقیق رجاء الراجین جدیر  
\* ( سواد جواب کتابت میرزا ابراهیم علامی که حضرة ) \*

\* ( شیخ بهاء الدین محمد سلمه الله فرستاده ) \*

یا غایب عن عینی لاین بالی ❀ القرب الیک منتهی الامال  
ایام نواک لم تسئل کیف مضت ❀ واللہ مضت با سؤالاً حوال  
قد نورت عیون قلوب المهجورین لمعات انوار الرفعة القدسیة  
المبانی و عطرت مشام ارواح المشتاقین نسמת ازهار الالهوتیه  
المعانی المنطویه علی کنوز الحقایق اللدنیة التي لا یصل الی  
غوامضها اکثر الاذهان . المحتویه علی رموز الاسرار العرفانیة  
التي هی فوق مدارک ابناء الزمان  
( رباعی )

جانا سخت گرچه معما رنگست وین زمزمه را بذوق یاران جنگست  
بخروش که مرغان چمن میداند کین ناله ناقوس کدام آهنگست  
و لقد جذبنی کل سطر منها الی شطر ودلنی کل فصل علی  
اصل و هدانی کل اشارة الی بشارة و ان کان جمیع تلك  
الاشطار المتخالفة و الفصول المتکاثرة و الاشارة المتغایرة

راجعة في الحقيقة الى شئى وحدانى لاتعدد فيه وامر فردانى  
لاكثره يعتريه ( نظم )

نوای عشقبازان خوش نوائست که هر آهنگ اورا ره بجائست  
اگرچه صدنوا خیزد از این چنگ که نیکو بنگری باشد يك آهنگ  
وقد اشرتم خلد ظلالکم فيها الى الفحص عن حال مخلصکم  
الحقیقی والسؤال عن اوضاع خادمکم التحقیقی وها انا  
اعرضها على سبیل الاجمال وان کان استماعها مفیضاً الى  
فرط الملل كما قال من قال

( آزرده دل آزرده کند انجمنی را )

فاقول ان بوايق الأنام قد كدرت مشاري و طوارق الايام  
قد ضيقت مساري وقلبي القاسي العاصي قد سودته الذنوب  
و المعاصي و احاطت به ظلمة الغفلة والقساوة فصارت على  
عين عبرته غشاوه .

( شعر )

آه از این دل کز گریبان غمی سری بر نزد  
صد مصیبت دیدم دست شیونی بر سر نزد

ومع هذا جنود الضعف قد استولت على مالك قواي وذهب  
مع الركب اليماني هوائى و منائى حتى سامت من المستلذات  
الرسميه باسرها و برئت من الحظوظ العادية عن آخرها ع  
( مرغ آنشخواره کی لذت شناسد دانه را )

وقد قلت في المشنوى

( مشنوى )

اندرین ویرانه بر وسوسه دل گرفت از خانقاه و مدرسه  
نی زمسجد کام بردم نی ز دیر نی ز خلوت طرف بستم نه ز سیر  
عالمی خواهم از این عالم بدر تا بکام دل کنم خاک کی بر

لكن كلما تراكمت على افواج المهموم وتلاطمت لدى  
امواج الغيوم لا يحصل لقلبي الحزين التسلي الا بتذكر العهد  
الشريف الذي عاهدناه في خدمتكم وتدبير العلية الميثاق  
المنيف الذي اوثقناه في ملازمتكم السنيه  
( شعر )

مائم و همين زمرمسة عشق و فغانى

يداست كه ديكر بيچه خرسند توان بود

فقم يا مطاع العارفين حتى تنفض عن اذيالنا غبار التعلق  
بتمويهات عالم الزور وانفض ياسلطان المتالهين لكى نخلص  
رقابنا من ربة ملاقات اهل دار الغرور ثم يترنم لسان حالنا  
بهذا المقال مع اطمينان القلب و فراغ البال  
( نظم )

از خلق جهان كاره كرديم      سر رشته عقل باره كرديم  
كس چاره مانكر دو ماخود      بى منت خلق چاره كرديم  
تمود رهى بجزره عشق      هر چند كه استخاره كرديم  
و قد قيل لاراحة الا فى قطع العلايق و لاعزة الا فى  
العزلة عن الخلايق و انا قلت فى المشوى  
( مشوى )

تو ز ديو نفس اگر خواهى امان ❖ رو نهان شو چون پرى از مردمان  
چون شب قدر از همه مستور شد ❖ لاجرم از پاي تا سر نور شد  
اسم اعظم چون كسى نشناسدش ❖ سرورى بر كمال اسما باشد  
تا تو نیز از خلق پنهانی همنى ❖ ليله القدرى و اسم اعظم  
فليت شعرى متى تساعدنا الايام على الوصول الى هذا المراد  
و هل يسغفنا البخت الفاسد و الطالع الكاسد بالظفر بهل  
المطالب و المقاصد هيهات هيهات ۱

(ع) ( من عادت بخت خویش نیکو دانم )

(ع) ( من جرب المعجب حلت به الندامة )

## ( شعر )

نمی بینم درین اقبال خود پرواز بستانی

هم آخر بال مرغ ما درین ویرانه میریزد

فکائما جرى قلم القضاء علينا بالحرمان عن العروج الي هذه  
المراتب السلميه و الولوج في سلك الفائزين بادراك تلك  
المناقب الناميه ( شعر )

چون بتكده كنهه بنزدیکی كعبه كویا كه خدا خواسته كآباد نكرديم  
لاحول و لا قوة الا بالله استغفرالله من هذ الياس الكامل  
و القنوط الشامل ( نظم )

هنوز ارسر صلح داری چه بیم نیندد در عذر خواهی کرم  
كيف لاوابواب الرحمة غير مسدودة و دعوة المضطر غير  
مردودة و مسائل العفو مبذولة للطالبيين و موايد الكرم مشمولة  
للاغيين و منادی المغفرة ینادی بافصح لسان و ابلغ بیان

## ( شعر )

تو بتقصیر خود افتادی از این در محروم

از که مینالی و قریاد جزا میداری

## ( رباعی )

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ گر کافرو گبرو بت برستی بازآ

این در که ما در که نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازآ

نستل الله سبحانه ان يكحل ابصار بصائرنا بميل الميل

الى العوالم اللاهوتيه لكنما نهض باجنحة التوفيق للطيران

في فضاء العالم الملكوتيه و ان يوفقنا للسير في رياض

المجاهدة و التروى من رحيق حياض المشاهدة و ان يجعل

رغبنا في ذلك ملكة راسخة و لكل الرسوم العاديه ناسخة

حتى لا يكون تلك الرغبة العياذ بالله من قبيل الهوس و الا

دعاء للذين لا يثبت لهما ولا بقاء كما قال من قال



## ( شعر )

بوالهوس را زود از سر در رود سودای عشق

تهمت آلودی که گیرد شهنه زودش سر دهد

اللهم ثبت اقدامنا في جادة الطلب واجعل منقلبنا اليك  
خير منقلب ونق الواح نفوسنا من اوساخ عالم الهیولی  
واهدنا الى ما يثمر الفوز والنجاة في الآخرة والاولی وخیر  
مشارح افكارنا و مشارح انظارنا مقصورة علی ما یوصلنا  
الی محاضر الانس و یدخلنا حظایر القدس و وفقنا لخلع  
ملابس الاشباح و حب الینا المسافرة الی اقلیم العقول و  
الارواح الذی وطننا الاصلی و مسکننا الحقیقی فان حب الوطن  
من الایمان کما جرى علی لسان اشرف نوع الانسان صلی الله  
علیه و آله وسلم وقد نظمت فی ذالک المشوی القدسی فقلت  
مخاطباً لنفسی

## ( مشوی مولوی )

گنج علم ما ظهر مع ما بطن ❀ گفت از ایمان بود حب الوطن  
این وطن مصر و عراق و شام نیست ❀ این وطن شهرست کانرا نام نیست  
زانکه از دنیاست این اوطان تمام ❀ مدح دنیا کی کند خیر الانام  
حب دنیا هست رأس هر خطا ❀ وز خطا کی میشود ایمان عطا  
ای خوش آنکویابد از توفیق بهر ❀ کورد رو سوی آن بی نام شهر  
تو درین اوطان غریبی ای بسر ❀ خو بغربت کرده خاکت بسر  
آقدر در شهر تن ماندی اسیر ❀ کان وطن یکباره رفت از ضمیر  
روبتاب از جسم و جانرا شاد کن ❀ موطن اصلی خود را یاد کن  
تا بچند ای شاهباز پر فتوح ❀ باز مانی دور از اقلیم روح  
تا بکی ای هدند شهر سبا ❀ در غریبی مانده باشی بسته با  
جهد کن این بند از پا باز کن ❀ بر فراز لامکان پرواز کن  
تابکی در چاه طبعی سرنگون ❀ یوسفی یوسف یا از چه برون  
تا عزیز مصر ربانی شوی ❀ وارهی از جسم و روحانی شوی



از جصاصی و جزئیات حالات رودگی و فرودسی سبزی  
 مشکلات بسیار رو برو شود .  
 قری سهل و سریع الحصول نیست و نویسنده بآستی در هر قدم با مواضع  
 اسلامی بجزئیات احوال و نبودن کتابهای عمومی قابل استفاده  
 معمول است برآی مآوردن و با نبودن مرجع و ماخذ تاریخی و علمی  
 تحقیق و اجتهاد در تاریخ بزرگان آنهم بسنگ امروز امر در قریب  
 اشغال دارند .  
 در حقیقت با حاشیه مجتهدین و محققین بسیار به توسعه و تکمیل آن  
 در مدت اخیر امری است این علم نیز مانند سایر علوم مراتب  
 پیشرفته است .  
 ( علم الرجال ) تا او را در اصطلاح علمی اسلامی در مدارس شرقی تدقیق  
 نمودن یونان و روم مقامی داشته و در مدت اسلامی نیز با نام  
 علم باحوال گذشتگان یکی از مهم تاریخ است که در

- مقاله ۹ -

تذکره حیات مسرور

# شرح حال کامل ابن اصفهانی

روح قدوس بنیاد (و السلام علیکم ایها  
 ائمه اصحاب الکمال کتبت لکم الهه هکذا یعنی)  
 کتبه غیر راجی بقوله یعنی یعنی کتبت لکم الهه هکذا  
 فإذا انصرت انصرتیه \* فإذا انصرتیه انصرتیه \*  
 انا من اهوی و من اهوی انا یعنی یعنی انا من اهوی و من اهوی انا  
 (شعر)  
 اولی کما قال من قال  
 یقسی بل و فی اللقیرة الاولی بل هی احو بذات و احوری و  
 وقد قال صائب حسنی مسلم فی اللقیرة الاولی بل هی احو بذات و احوری و  
 و السلام علیکم و علی الصالحین و المستقیمین اللکم